

---

## پیشگفتار بر ترجمه پارسی

ما این کتاب را با نخستین جمله کتاب "الفبای آینده‌پژوهی" آغاز می‌کنیم: "اگر چیزی هست که اندیشیدنی و واقعاً مهم باشد آینده است." گرچه آینده‌اندیشی و نه آینده‌پژوهی به مفهوم امروزی، سابقه‌ای به درازای تاریخ بشر دارد، اما چرا آینده‌پژوهی در سده بیستم فراتر از یک "علم" دانشگاهی مدرن به یک جریان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ماندگار تبدیل شده است؟ و چرا در دنیای امروز، هیچ جامعه و حتی هیچ سازمان و فردی بدون آینده‌پژوهی نظام‌مند نمی‌تواند به شکوفایی و ماندگاری موفقیت‌آمیز خود در آینده اطمینان داشته باشد؟

آینده‌پژوهی که اینک به صورت یک جنبش جهانی درآمد، موجودیت در حال تکامل خود را مدیون پدیده‌ای به نام "تغییر" است. منظور ما به هیچوجه تغییرات جزئی در علم، تکنولوژی، اقتصاد، سیاست، و از این قبیل نیست؛ هرچند همین تغییرات جزئی هستند که در نهایت "تغییر کلی" مورد نظر ما را می‌سازند. یک نگاه گذرا به دنیای امروز نشان می‌دهد که سیمای جهان مثلاً از سال ۱۹۹۰ (زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برداشته شدن دیوار برلن) به کلی دگرگون شده است. این دگرگونی که در تمام جزئیات زندگی اجتماعی بشر مشهود است، در یک کلام دلالت بر تغییر "شیوه زندگی" ملت‌ها - هرچند کم و زیاد - دارد. این تغییر در سده‌های پیشین به این شکل نبوده، و یا اگر بوده چنان جزئی، کند و ناملموس بوده است که کمتر کسی از افراد معمولی آن را احساس می‌کرده؛ و تنها نخبگان یا سیاستمداران بوده‌اند که به مثابه "حسگرهای تغییر" می‌توانسته‌اند آن را بفهمند و احیاناً آثار آنها را ببینند.

دگرگونی‌هایی که در گذشته بر اثر تغییر حکومت‌ها، خشکسالی، سیل، و یا شیوع بیماری‌ها ایجاد می‌شدند، هرگز آنچنان قدرتمند نبودند که بتوانند شیوه زندگی مردم را تغییر دهند. حکومت‌ها می‌آمدند و می‌رفتند، خشکسالی‌ها عرصه را بر مردم تنگ می‌کردند و بیماری‌های واگیردار هزاران قربانی می‌گرفتند، اما "شیوه زندگی" ملت‌ها کماکان بدون تغییر باقی می‌ماند. از قرن هفدهم به بعد که جهان شاهد شکل‌گیری انقلاب صنعتی و اوج‌گیری آن در قرن بیستم بود، تغییراتی به وقوع پیوست که شیوه زندگی انسان را از حمل‌ونقل گرفته تا تولید غذا و پوشاک و دیگر نیازمندی‌ها به کلی تغییر داد. این تغییرات تا آنجا پیش رفت که حتی شیوه غذا خوردن انسان‌ها نیز تغییر کرد، و غذا خوردن‌های شتابانه و سرپایی در بسیاری از جوامع متداول شد. با تکوین انقلاب صنعتی، جوامع از وابستگی به زمین، به عنوان عامل اصلی تولید ثروت رهایی یافتند، و در عوض به کارخانه‌ها وابسته شدند. توسعه کارخانه‌ها که با توسعه علوم و فناوری‌های گوناگون همراه بود، هر روز تغییرات تازه‌ای را در شیوه زندگی انسان پدید آورد.

واژه "فرهنگ" صدها تعریف دارد که یکی از رایج‌ترین و در عین حال قوی‌ترین آنها فرهنگ به مثابه "شیوه زندگی" است. با این تعریف، تغییر شیوه زندگی ملت‌ها در سده‌های اخیر معنای ظهور تغییرات همه‌جانبه فرهنگی بود که کسی به سادگی نمی‌توانست فردای آنها را پیش‌بینی کند. این ناتوانی در پیش‌بینی تغییرات فرهنگی (و اجتماعی)، که می‌توانست مسبب تغییرات همه‌جانبه در سطوح ملی و جهانی باشد، انسان توانمندی را که با موفقیت به قرن بیستم - قرن تغییرات شگفتی‌ساز - وارد شده بود، آرام نمی‌گذاشت. چنین بود که در آغازین سال‌های قرن بیستم، برخی از فرزندگان چون اچ‌جی.ولز با آگاهی از این نگرانی و عواقب سوء آن، هشدار دادند که بشر به علم جدیدی به نام "پیش‌بینی" نیاز دارد تا بداند که فردا با چه تغییرات تازه‌ای روبرو خواهد شد، و چگونه می‌تواند این تغییرات را به گونه‌ای مؤثر و به سود خود "مدیریت" کند. گرچه در اوج انقلاب صنعتی چنین پنداشته می‌شد که تغییرات پرشتاب در علم و فناوری، که به افزایش راحتی و رفاه بشر کمک می‌کردند، همه "خیر" خواهند بود، اما حداقل پاره‌ای از نخبگان پیشرو در اروپا خیلی زود دریافتند که همه اینگونه تغییرات و پیامدهای آنها، لزوماً "خیر" نخواهند بود.

نخبگان اروپایی پیشرو که به ابداع "مدیریت اثربخش تغییر" می‌اندیشیدند و لازمه آن را پیش‌بینی تغییرات بعدی می‌دانستند، نخستین اندیشمندانی بودند که پرچم آینده‌پژوهی مدرن را بر افراشتند. اندیشمندی چون اچ‌جی.ولز در آغاز قرن بیستم، با دنیایی روبرو بود که هنوز

پیشرفت‌های علم و فناوری و تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ناشی از انقلاب صنعتی در آغاز راه بودند و حتی به گرد امروز، یعنی سال‌های آغازین سده بیست‌ویکم نمی‌رسیدند. اگر او و نامدارانی چون او که دستمایه‌های اولیه علم آینده‌پژوهی را تا زمان شروع جنگ دوم جهانی در اروپا فراهم آوردند، اینطور تصور می‌کردند که با در دست داشتن ابزارها و تکنیک‌های پیش‌بینی، می‌توانند تغییرات را پیشگویی کنند، امروز ما در شرایطی هستیم که گرچه بیش از یکصد تکنیک ساده و پیچیده پیش‌بینی را می‌شناسیم، اما با تغییرات شگفتی‌ساز سروکار داریم که پیش‌بینی آنها در عمل غیرممکن شده است. البته غیرممکن بودن پیش‌بینی پاره‌ای از تغییرات و رویدادها در زمانه ما چیزی از ارزش آینده‌پژوهی نمی‌کاهد؛ تنها به ما هشدار می‌دهد که علم آینده‌پژوهی هنوز آنقدر فربه نشده است که از عهده پیش‌بینی دقیق هر نوع تغییر در هر سطحی برآید و باید چاره‌ای برای این مشکل اندیشید. در همین ارتباط بود که اخیراً و پس از ۱۰ سال مطالعه مستمر، اندیشگاه معروف "رند" شیوه برنامه‌ریزی پابرجا را ابداع کرد تا پاسخی به چالش پیش‌بینی‌ناپذیری آینده در هزاره سوم باشد.

اما منطق برنامه‌ریزی پابرجا چیست؟ پاسخ به این برمی‌گردد که ما پیش‌بینی را برای خود پیش‌بینی نمی‌خواهیم. پیش‌بینی در واقع پیش‌نیاز هر نوع برنامه‌ریزی بوده؛ و آشکار است که اگر ما به هر دلیل قادر به پیش‌بینی تغییرات محتمل آینده نباشیم، فلسفه برنامه‌ریزی به کلی مخدوش می‌شود. ناتوانی تکنیک‌های مرسوم آینده‌پژوهی در پیش‌بینی آینده‌های دور در حالی آشکار می‌شود که ضرورت برنامه‌ریزی، آنهم برنامه‌ریزی دوربرد به گونه فزاینده‌ای افزایش می‌یابد. ما امروز بهتر از هر زمان درک می‌کنیم که به برنامه‌ریزی‌های دوربرد، در افق‌های زمانی ۵۰ و ۱۰۰ ساله نیاز داریم، و اگر از عهده اینگونه برنامه‌ریزی‌ها برناییم، باید قید "کارآمدی" کشور در سطوح ملی، بخشی و سازمانی را بزنیم. تنها برنامه‌ریزی دوربرد - و نه استراتژیک به معنای مصطلح کلمه - است که مدیریت اثربخش تغییرات را در جهان کنونی امکان‌پذیر می‌کند، تغییراتی که هنوز در نطفه‌اند و اگر بتوانیم آنها را بشناسیم و به شایستگی مدیریت کنیم، آینده به طور حتم از آن ما خواهد بود. نیاز به برنامه‌ریزی‌های دوربرد از یکسو، و بن‌بست پیش‌بینی از سوی دیگر ما را با یک تناقض اساسی روبرو می‌کند: اگر پیش‌بینی نکنیم یا قادر به پیش‌بینی نباشیم، برنامه‌ریزی‌های دوربرد ۵۰ و ۱۰۰ ساله و حتی کمتر از آن زیر سؤال می‌روند، و اگر بخواهیم برنامه‌ریزی کنیم باید قادر به پیش‌بینی باشیم. برنامه‌ریزی پابرجا در واقع راه‌هایی برای رهایی از این تناقض پیشنهاد می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. برای دستیابی به آگاهی بیشتر درباره برنامه‌ریزی پابرجا، بنگرید به:

اما همچنانکه اشاره شد، اهمیت آینده‌پژوهی بیش از پیش‌بینی‌هایی است که به دلیل ناتوانی تکنیک‌ها و ابزارها ممکن است به درستی از عهده آن برنیاییم. گفتیم که اینک آینده‌پژوهی به یک جنبش جهانی تبدیل شده است؛ جنبشی که بر تمامی شوون زندگی انسان سایه انداخته، و او را به مطالعه و فهم هرچه دقیق‌تر تمامی جوانب آینده و فراتر از آن به "آینده‌سازی" عاملان و فاعلان فرا می‌خواند. در حقیقت، این موضوع با عمیق‌ترین ارزش جهان‌شمول بشر، یعنی "آزادی" پیوندی وثیق دارد. کسی که نتواند از "جبر آینده" بگریزد و در فضایی فارغ از این جبر تنفس کند، نمی‌تواند و نباید خود را به معنای واقعی کلمه آزاد بداند. مسأله این است! ما آینده‌پژوهی می‌کنیم؛ چون می‌خواهیم آزاد باشیم و طعم واقعی آزادی ناب را بچشیم.

آنچه آزادی ما را - به عنوان جامعه، سازمان، یا فرد - تهدید و یا محدود می‌کند، "نیروهای تغییر"ند که از بطن و متن پیشرفت‌های علم و فناوری و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌جوشند، و دنیا را گاه به جهت‌ها و جاهایی می‌برند که نباید آنجا باشد. اگر این نیروها به گونه‌ای هوشمندانه و عاملان "مدیریت" نشوند، به نیروهای کور و مخربی تبدیل می‌شوند که آینده ما را مصادره می‌کنند. شاید در اینجا تعبیر مصادره کافی نباشد و بهتر است به جای آن از استعاره "ترور آینده" استفاده کنیم. این نیروها، به مثابه نیروهای "برانداز"، آینده ما را وحشیانه ترور می‌کنند، و بر ماست که آینده خود را در برابر این ترورهای بیرحمانه حفاظت کنیم. برای این منظور سپری فولادین می‌خواهیم که همانا آینده‌پژوهی همگانی است، و نه آینده‌پژوهی موردی که توسط سازمان پیشرو و یا فرد نخبه‌ای صورت می‌گیرد. کارهای موردی و مقطعی در ساحت آینده‌پژوهی لازم است، اما کافی نیست، و ما را از حملات "تروریست‌های آینده‌مان" مصون و محفوظ نمی‌دارد.

ما نمی‌خواهیم نسخه بیپچیم و تجویز کنیم که چه کسی یا چه نهادی باید آینده‌پژوهی را در کشور به یک فرهنگ عمومی، و فراتر از آن به یک جنبش فرهنگی - اجتماعی سازمان‌یافته و نظام‌مند بدل کند. آنچه می‌توان گفت این است که هر کس و در هر جا که ضرورت و اهمیت حیاتی مسأله را می‌فهمد و می‌تواند کاری بکند، نباید بیکار بنشیند. اما تردیدی نیست که مسؤولیت دولت و دستگاه‌های فرهنگی کشور در این زمینه بیش از دیگران است. حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها نیز در این زمینه مسؤولیت جدی دارند، و متعهدانه باید به

وظایف خود عمل کنند. کاری که این دو نهاد علمی می‌توانند انجام دهند، از عهده هیچ نهاد دیگری بر نمی‌آید. این روحانیان و استادان دانشگاه‌ها هستند که باید کار را یکسره کنند. دولت باید تأمین مالی پروژه‌های آینده‌پژوهی را عهده‌دار شود، و رسانه ملی نیز در این زمینه باید "گفتمان‌ساز" باشد: **گفتمان آینده**. تا جایی که به مسؤلیت‌های خطیر رسانه ملی در ترویج فرهنگ و روحیه آینده‌اندیشی و اشاعه دانش آینده‌پژوهی مربوط می‌شود، اهمیت موضوع به اندازه‌ای است که نیاز به یک شبکه مستقل تلویزیونی را دیکته می‌کند. نام این شبکه را می‌توان "**شبکه تاریخ**" گذاشت. این شبکه نه تنها به تاریخ گذشته که به تاریخ نیامده - تاریخ آینده - نیز خواهد پرداخت و مگر وظیفه آینده‌پژوهی، نگارش تاریخ آینده نیست؟

جالب توجه این است که حرکت‌های آینده‌پژوهانه در کشور ما از سال‌های دهه ۱۳۴۰ هجری خورشیدی با کارهایی چون "تدوین استراتژی توسعه صنایع هوایی در کشور" و امثال آن برای توسعه رادیو تلویزیون ملی آغاز شده است. پس از پیروزی انقلاب کبیر اسلامی و با شروع دفاع مقدس، آینده‌پژوهی تا حدی تحت‌الشعاع شرایط ویژه کشور در دوران دفاع مقدس قرار می‌گیرد، و دوباره از سال ۱۳۷۱ از دو سو آغاز می‌شود. یک سوی آن در کمیته تکنولوژی‌های نو وابسته به شورای پژوهش‌های علمی وقت بود که زیر نظر و با هدایت دکتر محسن بهرامی دانشیار دانشگاه صنعتی امیرکبیر با قوت آغاز شد، و سوی دیگر آن دفتر مطالعات تکنولوژی مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی بود که درست در همان سال تأسیس شد. این مرکز کوشش زیادی به عمل آورد تا دانش آینده‌پژوهی را کسب و در سطح ملی معرفی کند. این دفتر در سال ۱۳۸۳ به مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی تغییر نام یافت. بعدها دفتر همکاری‌های فناوری ریاست‌جمهوری و مرکز صنایع نوین وزارت صنایع و معادن به همت دکتر طباطبائی عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی نیز به این حرکت مقدس ملی پیوستند و اکنون در سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های آینده‌پژوهانه در مرکز آینده‌پژوهی رسانه ملی در حال شکل‌گیری است، و اینک چنان‌که از شواهد موجود بر می‌آید و یکی از این شواهد شکل‌گیری **انجمن آینده‌نگری ایران** و مهم‌تر از آن ایجاد ده‌ها کانون تفکر با کارکرد آینده‌پژوهی در کشور است، جنبش آینده‌پژوهی ایران در آستانه یک تحول عظیم کیفی و کمی قرار گرفته است. در این برهه، بخصوص از دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی کشور و نیز حوزه علمیه معظم قم و رسانه ملی انتظار می‌رود به این جنبش مقدس ملی پیوسته و نقش تاریخی خود را در تعمیق و گسترش همگانی آن ایفا نمایند، البته مراکز آینده‌پژوهی حرفه‌ای باید دست به دست هم داده و با ایجاد یک

کنسرسیوم ملی آینده‌پژوهی قوای خود را متمرکز ساخته و با پرداختن به پروژه‌های بزرگ آینده‌پژوهی در مقیاس ملی روحی تازه در کالبد این جنبش بدمند. این وظیفه کنسرسیوم ملی آینده‌پژوهی خواهد بود که در این برهه از زمان آستین‌ها را بالا زده، و در هماهنگی کامل با سیاستگذاران عالی نظام، برای آفرینش نسخه تازه‌ای از چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور بسیج شوند. مطالعات ما در زمینه چشم‌انداز بیست‌ساله کشور که از یک دهه پیش آغاز شده و خلاصه آن طی مقاله‌ای در وبگاه مقام معظم رهبری به آگاهی صاحب‌نظران رسیده است<sup>۱</sup> آشکارا این نتیجه را تأیید می‌کند که ایران اسلامی همگام با بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان چون استرالیا، فنلاند، انگلستان، سنگاپور، ایالات متحده، کانادا و غیره باید برند "فرهنگی" را برگزیند و ظرف ۲۰ ساله آینده به قطب توسعه صنایع فرهنگی در منطقه و کل جهان اسلام بدل شود. "ایران فرهنگی" تنها در صورتی تحقق خواهد یافت که دست کم ۱۰ شهر یا منطقه فرهنگی در کشور شکل بگیرد که کلانشهرهایی چون تهران، قم، مشهد مقدس، شیراز، و اصفهان از اولویت بالاتری برای تبدیل شدن به مناطق و شهرهای فرهنگی برخوردارند. مابقی مناطق باید با مطالعات ژرف‌تری در پیوند با طرح آمایش سرزمین مشخص گردند. شهرها و مناطق فرهنگی مورد نظر، بر مدار صنایع فرهنگی توسعه خواهند یافت.

اما به خاطر داشته باشیم که تحقق ایران فرهنگی با هر برند اقتصادی - اجتماعی دیگری که برای کشورمان در سده بیست‌ویکم انتخاب شود، نیازمند تغییرات بنیادی و فراگیر در نگرش‌ها و مهارت‌های نیروی انسانی کشور، یعنی نسل جدیدی است که باید ایران آینده را بسازند. گرچه وزارت آموزش و پرورش، اقداماتی را در راستای مطالعه و شناسایی مهارت‌های مورد نیاز نیروی کار کشور در قرن بیست‌ویکم انجام داده، اما این مطالعات هنوز آثار عملی ملموسی نداشته و نتایج آنها نیز وسیعاً جهت اطلاع و ارزیابی افراد صاحب‌نظر منتشر نشده است. در این مورد نیز شاید وظیفه اساسی کنسرسیوم بزرگ مراکز آینده‌پژوهی کشور باشد که در اقدامی هماهنگ با نهادهای مسئول آموزشی کشور همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و آموزش، تحقیقات و فناوری، مطالعه مهارت‌های مورد نیاز در سده بیست‌ویکم را در دستور کار خود قرار دهند. صرف‌نظر از اینکه کشورمان چه برند اقتصادی - اجتماعی را برگزیند، مهارت‌های مورد نیاز نیروی انسانی کشور در عصر اطلاعات و دانایی، بسی با مهارت‌های عصر صنعت متفاوت است. به همین دلیل است که مطالعه و پیش‌بینی مهارت‌های آینده به یکی از داغ‌ترین سوژه‌ها در مراکز آینده‌پژوهی کشورهای

۱. عنوان این مقاله چنین است: "چشم‌انداز بیست‌ساله کشور باید برندمحور باشد".

پیشرفته تبدیل شده است. فراموش نکنیم که ما به سمت اقتصادهای دانشی (دانش‌بنیان) و سازمان‌های دانشی در ژرفای عصر اطلاعات و دانایی حرکت می‌کنیم؛ جایی که در آن نیروی انسانی دانشگر و دانشور اولویت نخست را داراست و مهم‌ترین مزیت رقابتی هر جامعه و سازمان به شمار می‌آید. بنابراین، جای تعجب نیست که مطالعه مهارت‌های مورد نیاز نیروهای انسانی دانشور به یک بحث داغ در مراکز آینده‌پژوهی تبدیل شده است. در پایان باید اشاره شود که دانشجویان و دانش‌پژوهان علاقه‌مند به مطالعه آینده و آینده‌پژوهی می‌توانند کتاب حاضر را همچون جلد دوم کتاب الفبای آینده‌پژوهی ببینند که پیش از این توسط اندیشکده آصف منتشر شده است. البته کتاب حاضر مستقل از آن کتاب است، ولی بهتر است قبل از مطالعه این کتاب، کتاب الفبای آینده‌پژوهی را مطالعه کنید. علاوه بر این لازم است از تلاش‌ها و مساعدت‌های تمامی کسانی که در شکل‌گیری و چاپ این کتاب سهیم بوده‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر به عمل آید. تلاش‌های همه عزیزان مشکور باد. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

**عقیل ملکی‌فر**

